خبر

فیلم‌های نوروزی از فردا می‌آیند

در جلسه دیروز شورای صنفی نمایش مقرر شد فیلم‌های نوروزی در صورت تمایل می‌توانند برای اکران زودتر از موعد اعلام‌شده اقدام و اکران خود را از چهارشنبه ۱۶ اسفند در سینماهای سراسر کشور آغاز کنند. دیروز سی‌وهفتمین جلسه شورای صنفی نمایش در سازمان سینمایی برگزار شد و پس از بررسی درخواست‌ها و موارد مطرح‌شده، مقرر شد طبق سنوات گذشته هرکدام از صاحبان آثار و پخش‌کنندگان فیلم‌های نوروزی در صورت تمایل می‌توانند برای اکران زودتر از موعد اعلام‌شده اقدام و اکران خود را از فردا آغاز کنند. پیش از این فیلم‌های تمساح خونی، آسمان غرب، بی‌بدن، پرویزخان، آپاراتچی، نوروز و ایلیا در جست‌وجوی قهرمان به‌عنوان ترکیب اکران نوروزی اعلام شده بودند. در همین حال عوامل ساخت تمساح خونی به کارگردانی جواد عزتی با انتشار پوستر فیلم اعلام کردند فیلم‌شان را از فردا اکران می‌کنند.

تمساح خونی با بیشترین سئانس فوق‌العاده و استقبال مردمی، پرمخاطب‌ترین فیلم چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر بود و پخش شهرفرنگ آن را روی پرده سینماها می‌برد. در این فیلم سینمایی جواد عزتی، عباس جمشیدی‌فر، الناز حبیبی، بهزاد خلج، شبنم قربانی و سعید آقاخانی با حضور جمشید جهانزاده، رامین پورایمان و کیومرث مرادی نقش‌آفرینی می‌کنند. تمساح خونی با کسب سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی فیلم اول از جشنواره فجر، در نخستین تجربه کارگردانی جواد عزتی به اکران نوروزی درمی‌آید.

در گفت‌وگوی «جام جم» با علیرضا دهقان، کارگردان ایساتیس بررسی شد

ستاره‌های دوبلاژ راوی افسانه‌های یزد

نسرین بختیاری
گروه فرهنگ و هنر

«ایساتیس» به کارگردانی علیرضا دهقان با محوریت شهر یزد، مدتی است که روی پرده سینماها رفته است. دهقان در این اثر تاریخچه شهر یزد را با نگاهی به افسانه‌ها و اسطوره‌ها با روایت عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) تصویر می‌کند. این مستندساز در ایساتیس تنها به بیان آنچه رخ می‌دهد در قالب فیلم مستند اکتفا نکرده، بلکه آنچه که می‌خواهد تصویر کند را با فرمی شاعرانه با کلام گوینده‌های متن- نصرا... مدقالچی (باد)، ابوالحسن تهامی‌نژاد (آتش)، زهره شکوفنده (خاک) و مریم شیرزاد (آب)- درهم آمیخته و مستندی قابل‌تأمل و دیدنی خلق کرده‌است. دهقان پیش از این مستندهای اوسیا، روز بیست‌وهفتم، بوی گردو، التیام و بی‌گدار را ساخته و اکران این مستند بهانه‌ای برای گفت‌وگو با این کارگردان می‌شود که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

چه انگیزه‌ای شما را به سمت ساخت ایساتیس سوق داد؟

امسال بیستمین سالی است که در عرصه فیلمسازی فعالیت می‌کنم و اوایل کارم بیشتر فیلم‌های داستانی می‌ساختم و پس از آن فیلم مستند هم به آن اضافه شد و تمرکزم در ۱۵ سال اخیر بیشتر روی سینمای مستند بوده‌است. در ۱۰ سال گذشته بیشتر مستندهایم - فارغ از مجموعه مستندهای تلویزیونی - رنگ و بوی محیط زیست داشت. من چند مستند مردم‌نگاری و پرتره کار کرده بودم اما تصمیم داشتم در حوزه مستندهای شاعرانه و شهری که کارگردان می‌تواند ردپایی در ساختار آن به جای بگذارد و با موضوع بازی کند، بسازم. به‌دلیل این‌که خودم در سینمای مستند تدریس می‌کردم، به مستندهایی با این فرم بیانی علاقه‌مند بودم و دوست داشتم کاری بسازم که از قبل بتوانم روی آن برنامه‌ریزی کنم و دکوپاژهای آن مشخص باشد. این شکل از مستندسازی از طرفی در سینمای ایران کمتر کار شده و از طرف دیگر به‌دلیل گستردگی لوکیشن و هزینه‌های ساخت گران، زمانبر است. ابتدا بعد از نوشتن طرح فیلم قصد داشتم آن را در چند استان مختلف کار کنم اما به‌دلیل این‌که هزینه برآورد ساخت این فیلم نسبت به هزینه متداول فیلم‌های مستند بالاتر بود، حمایت چندانی از ما نشد که بعد از پیگیری چندساله تصمیم گرفتم خودم مستند را بسازم.

با توجه به این‌که خودتان تصمیم به ساخت این مستند گرفتید از چه سالی شروع کردید و چه زمانی به پایان رسید؟

شروع اولیه کار از سال ۹۱ بود اما از اواخر ۹۲ تا ۹۵ درگیر دوکار دیگر شدم. از اواخر سال ۹۵ تحقیقاتم را شروع کردم که در کجا می‌توانیم فیلمبرداری کنیم و روایت مستند به چه شکلی باشد. بین ساخت ایساتیس دو مستند دیگر ساختم؛ یکی از این مستندها اوسیا با موضوع مرثیه‌ای بر قنات زارچ - طولانی‌ترین قنات ایران - بود که داخل آن فاضلاب بیمارستانی می‌ریختند و خوشبختانه ساخت این مستند موجب شد این جریان متوقف و تمام مسیرهای قنات پاکسازی شود. پس از آن به‌دلیل ثبت جهانی شهر یزد، «ایساتیس» را شروع کردم که روند پیش‌تولید، پژوهش تا اتمام کار چهار سال طول کشید. تصمیم گرفتم داستانی که می‌خواستم در ایران روایت کنم را به شهر یزد بیاورم و به نظرم یزد می‌تواند نمادی از ایران کوچک باشد و تمام این عناصر چهارگانه را می‌توانیم در یزد ببینیم؛ چون یزد شهر قنات‌ها، بادگیرها و خاک به‌دلیل بافت خشتی گِلی و آتش به‌دلیل حضور زرتشتیان و استفاده از این عنصر در صنعت گسترده است.

ایده سخنگو بودن عناصر چهارگانه از کجا نشأت می‌گیرد؟

نمی‌دانم از کجا شروع شد، اما از سال ۹۱ که ایده اولیه‌اش در ذهنم شکل گرفت، همیشه دوست داشتم مستندی جهان‌شمول را درباره تاریخ و فرهنگ ایران کار کنم که برای تمام مردم دنیا قابل درک باشد. بعضی دوستان معتقد بودند این نوع مستندها نیازی به نریتور (گوینده گفتار متن) ندارد، اما چون هدفم معرفی فرهنگ، آیین و میراث ایران بود و پخش بین‌المللی این کار هم برایم اولویت داشت، این نریشن‌ها را برای مخاطبانی که آشنایی با فرهنگ ایران ندارند، اضافه کردم. بنابراین، مخاطبان غیرایرانی نیاز به پس‌زمینه‌ای دارند تا بدانند هریک از این عناصر چهارگانه در تعامل با انسان و شهر، چگونه نقش خود را ایفا می‌کنند.

همیشه دوست داشتم فیلمی جهان‌شمول را درباره تاریخ و فرهنگ ایران کار کنم که برای تمام مردم دنیا قابل درک باشد

نسبت عناصر چهارگانه با آیین‌ها و مذاهب مختلفی که در فیلم آمده و علت آوردن این آیین‌ها در فیلم چیست؟

ما میراث ملموس و ناملموس، معماری، تاریخ، فرهنگ، شغل و محیط زیست یک اقلیم را روایت می‌کنیم. وقتی می‌خواهیم داستان چهار عنصر را در مدت زمان ۷۵ دقیقه فیلم تصویر کنیم، باید گزیده‌ای از تمام رویدادهایی باشد که با یکدیگر می‌تواند پیوند تاریخی و فرهنگی برقرار کند. بنابراین، سراغ جزئیات ریز نمی‌توانیم برویم و باید در حد گفتن مسائل کلی باشد که در نهایت به پیرنگ و مفهوم واحدی برسد. به عنوان مثال، آنچه از دیدگاه یونسکو موجب ثبت جهانی شهر یزد شده، فقط معماری و تاریخ این شهر نیست، بلکه فرهنگ‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم، باورها، آیین‌ها و مذاهب در این قضیه نقش دارد. برایم مهم بود چطور در بدترین نقطه جغرافیایی ایران در دل کویر که آب نیست و آدم‌ها برای دسترسی بهتر قنات‌ها و برای تحمل این گرمای کویری، بادگیرها را احداث کردند، شهری خشت و گِلی به وجود آمده که هنوز پابرجاست. بنابراین، به نظرم پشت تمام این تلاش‌ها نوعی آیین، فرهنگ و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان وجود داشته است. این نشان می‌دهد با وجود تضاد دیدگاه‌ها و مشقت‌های محیط زیست و جغرافیایی، اهالی شهر توانستند این شهر را پویا و زنده نگه دارند.

برای فیلمبرداری مکان‌های سنتی یزد مثل خانه‌های سنتی که با توجه به صنعتی شدن شهرها چهره آنها دستخوش تغییر شده، با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

درست است که شیوه و سبک معماری بازار یزد شبیه بازارهای سنتی شهرهای تاریخی ایران است، اما مغازه‌ها، درها، کولرها و عناصر جدید زندگی شهری به این ساختار اضافه شده بود و هماهنگی سنتی این فضا را از بین برده بود. برای آخرین سکانسی که بچه‌ها روی پشت‌بام بازی می‌کنند و خانم‌ها زیر یک بادگیر در خانه نشستند، فکر نمی‌کردیم با چالش خاصی روبه‌رو باشیم و این لوکیشن را برای روز آخر گذاشتیم، اما ۱۷ روز درگیر پیداکردن یک خانه سنتی شدیم. من به خانه‌ای احتیاج داشتم که عناصر زندگی مدرن در آن نباشد و پنجره‌هایش سنتی و رسی و بادگیر داشته باشد، اما خانه‌ای به این شکل نبود و عناصر زندگی مدرن را داشتند. به‌همین‌دلیل، همین تک‌منزل موجود در فیلم، ترکیبی از چهار منزل در نقاط مختلف شهر است؛ یعنی تالار، پشت‌بام و پلان داخلی آن هرکدام یک جاست تا تبدیل به همین عمارتی شد که در فیلم می‌بینیم.

چقدر به مستند «باد صبا» و دیگر مستندهایی که به این سبک بینی نزدیک هستند، برای ساخت «ایساتیس» توجه داشتید؟

به‌دلیل این‌که با سبک بینی ایساتیس به‌شدت کم کار کردیم و شاخص‌ترین مستند ایرانی با این حال‌وهوا باد صبای آلبرت لاموریس است. ارجاع دوستانی که فیلم را دیدند، به آن سمت می‌رود. من در این مستند داستان چهار عنصر را روایت می‌کنم، اما باد صبا تک‌عنصر (روایت باد) است. علاوه‌براین، من تنها ماجرای شهر ایساتیس را روایت می‌کنم، اما باد صبا در چند شهر اتفاق می‌افتد. تا جایی که امکان داشت، تلاش کردم داستان و روایت خودم را داشته باشم، اما طبیعی است که ذهن تماشاگر به سمت مستند باد صبا برود، چون بخشی از شکل روایت فیلم از دیدگاه باد گفته می‌شود. البته من باد صبا را دوست دارم و به نظرم از آثار شاخص سینمای مستند ایران است.

شما در مستندهای مختلف مانند بی‌گدار و ایساتیس توجه خاصی به موضوع بحران آب داشتید. این دغدغه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

من بزرگ‌شده کویرم و ۱۷ سال (یزد) زندگی کردم و برای من و مردم شهرم که دسترسی به آب که با حفر قنات به دست می‌آید، گوهری گرانبها محسوب می‌شود. وقتی می‌بینیم آبی که جرعه به جرعه آن با مشقت از دل زمین بیرون می‌آید و تصفیه می‌شود و رشد کارخانه‌های صنعتی متناسب با منابع آبی زیرزمینی شهر نیست، دل‌مان به درد می‌آید. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که خاک، اقلیم و فرهنگ‌مان خیلی برای‌مان اهمیت دارد و نباید بحران آب این پیش‌بینی جهانی را که در ۲۰ سال آینده ۷۰ درصد کشور از بی‌آبی خالی از سکنه می‌شود، محقق کند.

برش

۳ سال برای برف یزد صبر کردیم!

در ایساتیس به‌دلیل ظهور عناصر مدرن شهری در بافت سنتی نیازمند بازسازی صحنه‌هایی مانند دکور بازار و خانه‌های سنتی بودیم. در بخش‌هایی هم باید صبر می‌کردیم تا فصل‌های مختلف برای نمایش آیین‌های دینی و همچنین فصل برف برسد؛ چون در یزد برف کم می‌بارد و سه سال برای سکانس برف صبر کردیم. البته خدا را شکر امسال برف خوبی در یزد بارید و امروز تمام این شهر سفیدپوش شده است.

یادداشت

سیدمحمد سلیمانی | گروه فرهنگ و هنر

نگاهی به فیلم «۵۲ هرتز» ساخته سجاد شهریاری

تعریف درست منطق تجربی در سینمای اجتماعی

تجربه اول سجاد شهریاری که پس از چهار سال از طریق گروه هنر و تجربه راهی به پرده سینماها یافته است، نشان از حضور فیلمساز جوانی دارد که از طریق پیگیری سرنوشت سه جوان و با روایتی غیرخطی قصد دارد نوعی از تجربه در سینما را بیازماید که در عین عبور از قواعد رایج روایت در سینمای کلاسیک، قصه‌اش را در همان ساختار غیرخطی‌اش به شکلی جذاب برای مخاطب تعریف کند.

قصه‌ای تلخ اما امیدوارکننده که سرنوشت سه جوان را به یکدیگر پیوند می‌زند. انتخاب ساختار غیرخطی در روایت به‌ویژه در آثار تجربی اگر منطق خودش را داشته باشد و صرفا به تکرار تجربه‌های دیگران در این عرصه تبدیل نشود، می‌تواند مخاطبانی را که با این نوع سینما ارتباط برقرار می‌کنند با خود همراه کند و در غیر این صورت در حد تجربه‌ای خام و غیرمؤثر باقی می‌ماند.

شهریاری در اولین فیلم بلند سینمایی‌اش برای ساختاری که برمی‌گزیند منطق اقناع‌کننده‌ای هم دارد. سه جوان با سه سرنوشت متفاوت سر راه هم قرار می‌گیرند.

تا اینجا قصه‌گویی معمول و رایج هم می‌تواند این ارتباط را شکل بدهد و جلو ببرد اما «۵۲ هرتز» قرار نیست حکایت رابطه‌های شکل گرفته یا از هم گسیخته باشد، بلکه بستری است برای به تصویر کشیدن سرنوشت مقدر آدم‌هایی که هرکدام در دنیای خودساخته‌شان دچار چالش‌هایی هستند که درون پررمزوارشان را در برخورد با اتفاقات و شخصیت‌های پیرامونی‌شان به‌تدریج آشکار می‌کند و در معرض قضاوت قرار می‌دهد. در برخورد با چنین شخصیت‌هایی ساختار روایتی ۵۲ هرتز منطق خودش را پیدا می‌کند، چرا که گویی تقریبا هیچ چیزی سر جای خودش نیست و انتخاب همین ساختار باعث می‌شود که خیلی هم برای مخاطب فرقی نکند که سیاوش چرا با اعتیاد روزگار می‌گذراند یا چرا شغل شهاب عاشق موسیقی و آزاد کردن پرندگان سنخیتی با روحیه هنرمندانه‌اش ندارد یا محیای علاقه‌مند به پرندگان و معتقد به روزی و قسمت و عمل به وصیت مرد مرده‌ای که برای دزدی به خانه‌اش رفته است، چرا دست از دزدی برنمی‌دارد. همه اینها وقتی در جایی به یکدیگر می‌رسند ساختار روایی اثر براساس منطقی که توسط فیلمنامه‌نویس و فیلمساز ارائه می‌شود، شکل می‌گیرد و فداکاری جوان گیتاریست معنایی مؤثر پیدا می‌کند و وقتی هم پای جانباز شیمیایی به زندگی محیا باز و هویت واقعی‌اش فاش می‌شود، براساس همین ساختاری که برای شخصیت‌پردازی آدم‌های فیلم انتخاب شده، می‌شود با او و نوع نگاهی که به زندگی محیا دارد، ارتباط برقرار کرد.

گرچه نگاه محیا به زندگی جانباز و حرف‌ها و عملکردش قدری شعاری و به دور از ساختار حاکم بر کلیت فیلم به نظر می‌رسد ولی فرجام این ارتباط به‌گونه‌ای طراحی شده که در کنار عاقبت سیاوش و شهاب که ناخواسته در مسیر یکدیگر قرار می‌گیرند، فضایی می‌سازد که می‌تواند شهاب را به‌عنوان سمبل عشق به هنر و مهربانی، فراتر از تصویری که او را در حال رهاکردن پرندگان از قفس نشان می‌دهد، در جایگاه عمیق‌تر و پرداخت‌شده‌تری قرار دهد. تجربه اول شهریاری به نوعی می‌تواند تصویر درستی از منطق تجربی در سینمای اجتماعی باشد.

قاب

«بچه زرنگ ۲» در راه است

انیمیشن سینمایی «بچه زرنگ ۲» قرار است به تولید برسد.

حامد جعفری، مدیرعامل گروه هنر پویا درباره ساخت این انیمیشن سینمایی بیان کرد: ما در این مدت بازخوردهای خوبی از مخاطبان گرفته‌ایم و میزان فروش و تعداد مخاطبان «بچه‌زرنگ» هم نشان می‌دهد که این انیمیشن سینمایی ظرفیت‌های لازم برای ادامه را دارد و بر همین اساس ساخت «بچه زرنگ ۲» در دستورکار قرار گرفت. این روزها فرآیند نگارش فیلمنامه بچه زرنگ ۲ آغاز شده‌است که حدود شش تا هشت ماه این فرآیند طول خواهد کشید و پس از آن نیز تیم تولید آماده خواهد شد تا در سال ۱۴۰۳ فرآیند ساخت این انیمیشن سینمایی را آغاز کند.

چهره

«شکار حلزون» و تاثیر رفاقت کارگردان با دبیر

محمدرسول صفری، بازیگر فیلم‌های «مجنون» و «شکار حلزون» معتقد است در جشنواره چهل‌ودوم فیلم فجر به‌دلیل برخی حواشی در حق فیلم شکار حلزون کم‌لطفی شد.

صفری گفت: شکار حلزون فیلمی هنرمندانه، روان و دارای قصه و پرداخت خوب است. کم‌لطفی به این دلیل بود که محسن جسور به‌عنوان فیلمنامه‌نویس با مجتبی امینی، دبیر چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر سال‌ها قبل همکاری داشته است. در ابتدای جشنواره صحبت‌هایی مبنی بر این مطرح شد که دوستی جسور و امینی باعث شده که شکار حلزون به جشنواره فیلم فجر راه پیدا کند که من اصلا به این موضوع باور ندارم. فکر می‌کنم از سوی ستاد جشنواره احتیاطی به عمل آمد تا این فیلم زیاد دیده نشود؛ به‌عنوان مثال بازی فرناز زوفا به‌عنوان نقش اول که بسیار ایفای نقش خوبی داشت اصلا دیده نشد.

این بازیگر سینما افزود: واکنش‌های زیادی به حضورم در جشنواره فیلم فجر دیدم. نمی‌دانم چرا به خود اجازه می‌دهیم برای دیگران تعیین کنیم که چه چیزی درست است و چه چیزی غلط. مگر ما به جز جشنواره فیلم فجر جشنواره دیگری برای دیده‌شدن تلاش و زحمت‌های‌مان داریم؟/ مهر

سینمای جهان

بازگشت وونگ کار به سینما

کارگردان سرشناس چینی جدیدترین فیلمش را پس از گذشت بیش از ۱۰ سال شروع کرده است. سال گذشته وونگ کار وای مجموعه تلویزیونی «شکوفه‌ها» را در چین به نمایش درآورد. این برنامه ۳۰ قسمتی که هر قسمت حدود ۵۰ دقیقه بود، در مجموع حدود ۲۵ ساعت تلویزیون را دربرگرفت. این در حالی بود که پنج سال پیش اعلام شده بود؛ شکوفه‌ها فیلم بعدی وونگ خواهد بود اما بعد وی آن را به یک سریال تلویزیونی در ستایش شانگهای تبدیل کرد. این مجموعه اقتباسی از رمان جین یوچن به همین نام بود و در چین نقدهای مثبتی دریافت کرد. حماسه اکشن «استاد بزرگ» که آخرین فیلم سینمایی این استاد چینی است سال ۲۰۱۳ اکران شد و مانند «شب‌های بلوبری من» در سال ۲۰۰۷ بازخوردهای متفاوتی دریافت کرد. اکنون تنها خبری که درباره فیلم جدید وونگ کار وای منتشر شده این است که یک کمپانی تولید فیلم فرانسوی که به تازگی از سوی ایوسن لورن راه‌اندازی شده، هدایت فیلم بعدی وونگ را برعهده خواهد داشت. توضیح دیگری درباره طرح، بازیگری یا موارد دیگر ارائه نشده و تنها گفته شده این پروژه اکنون در حال پیشرفت است./ مهر